

گونه‌شناسی نقل معنا در نهج البلاغه؛

مطالعه روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان در ۱۱۰ خطبه نخستین نهج البلاغه

زهره عابدان^۱، علی محمد میرجلیلی^{۲*}، احمد زارع زردینی^۳

۱- دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

چکیده

یکی از زمینه‌های پژوهش در فقه الحدیث، مطالعه تفاوت‌ها در نقل متن روایات است. نقل روایات و روش‌های آن در سنت اسلامی و میراث حدیث‌شناسی مسلمانان به نقل لفظ و نقل معنا تقسیم شده است. با توجه به اختلاف نسخه‌های یک روایت و بررسی و آگاهی از اختلاف نقل‌ها در منابع آن حدیث، می‌توان وقوع نقل معنا را کشف کرد. پژوهش حاضر در صدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، نقل معنا و گونه‌شناسی این تفاوت‌ها در ۱۱۰ خطبه نخست نهج البلاغه را مورد بررسی قرار دهد، به نحوی که روابط معنایی بر پایه دامنه واژه‌ها مدنظر قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت در نقل، در سطح واژگانی در گونه روابط معنایی بر پایه دامنه (ترادف، شمول، هم‌پوشی) در نهج البلاغه رخ داده است و به عنوان نمونه «أُعْطِشَ / أُعْطِشَ» گشتار ترادف در اسماء و «نَافَحُوا / كَافَحُوا» گشتار ترادف در افعال می‌باشد. همچنین «بَدَعَهُ / فُتِنَهُ» دو اسمی هستند که در باب اسماء شمول معنایی دارند و در گشتار بودند و در حیطه افعال «قَدْ رَأَيْتُ / قَدْ أَرَدْتُ» این چنین بودند. در روابط هم‌پوشی معنایی نیز می‌توان به گشتارهای دو اسم «عَقْلَهُ / عَمَرَهُ» و دو فعل «تَوَرَّأْتُ / تَوَجَّأْتُ» اشاره نمود که هر کدام از این جفت واژه‌ها با توجه به روابط معنایی خود، می‌توانند همان مفهوم دیگری را در متن منتقل کنند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، گونه‌شناسی نقل معنا، ترادف، شمول معنایی، هم‌پوشی معنایی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

نهج البلاغه، به عنوان مجموعه‌ای از سخنان امام علی (ع)، در پژوهش‌های معاصر اسلامی جایگاهی ویژه یافته است. بسیاری از محققان، آن را منبعی قابل استناد در فهم گفتمان امام علی (ع) می‌دانند. نهج البلاغه، هرچند از اعتباری چشمگیر برخوردار است، ولی مانند دیگر منابع حدیثی، از مسیرهای انتقالی عبور کرده که ممکن است در آن‌ها تغییراتی در تعبیر امام (ع)، رخ داده باشد. یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که در فرآیند انتقال احادیث، از جمله سخنان نهج البلاغه، نقشی گسترده ایفا کرده، «نقل معنا» است. نقل معنا، بازگویی کلام معصوم (ع) است با الفاظی متفاوت از آنچه ایشان فرموده‌اند و البته با شرط اینکه راوی، مقصود اصلی را به درستی درک کرده باشد و آن را به درستی منتقل کند. این شیوه، در سنت حدیثی جایز شمرده شده و عوامل و شواهدی بر وجود نقل معنا در روایات دلالت دارد و پدیده‌ای است که در واقعیت دنیای حدیث در حد گسترده‌ای رخ داده است؛ چراکه انتقال عین لفظ به دلیل محدودیت‌های مختلف امری دشوار بوده است. با این حال، همین جواز، همراه با مسئولیت سنگین حفظ مدلول و اجتناب از انحراف معنایی است. در این زمینه یکی از دلایل بازیابی خانواده حدیث همین نقل معناست.

از آنجا که نهج البلاغه، از مهمترین منابع روایی شیعه است، برای فهم دقیق و عمیق آن، استفاده از همه راهکارها و امکانات فهم حدیث لازم است. در این میان، تشخیص موارد نقل معنا و گونه‌شناسی آن‌ها با نگرشی زبان‌شناختی، باب جدیدی در شناخت بهتر و فهم صحیح‌تر روایات این کتاب می‌گشاید. پژوهش حاضر، در پی آن است که با روشی ترکیبی از تحلیل زبان‌شناختی، مقایسه نسخه‌ای و مطالعه تطبیقی با منابع روایی، گونه روابط معنایی بر پایه دامنه واژه را در ۱۱۰ خطبه نخستین نهج البلاغه بررسی نماید. قابل ذکر است که چنین تحقیقات علمی بینارشته‌ای، بیانگر روش نقد لفظی متن احادیث نهج البلاغه از جهت نقل

معناست و می‌تواند بایی جدید را در مطالعات حدیثی به‌ویژه در حوزه نقل معناشناسی گشوده و به بازتعریف رابطه میان متن، معنا و منبع کمک شایانی نماید.

۲-۱- سؤال پژوهش

با توجه به روابط معنایی در سطح دامنه واژگان، گونه‌های نقل معنا بر اساس ترادف، شمول (گسترش) یا هم‌پوشی (تقاطع)، در ۱۱۰ خطبه نخستین نهج‌البلاغه کدامند؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

نقل معنا (نقل بالمعنی)، از مباحثی است که در کتاب‌های حدیثی متقدمان و متأخران در حوزه فقه‌الحديث به صورت اجمال و محدود مورد بحث قرار گرفته است. از میان کتاب‌های جدید که به‌طور ویژه به این موضوع پرداخته، کتاب فقه‌الحديث، مباحث نقل به معنا (پاکتچی، احمد، ۱۳۹۴) است. نگارنده با استفاده از برخی دستاوردهای دو حوزه معناشناسی و ترجمه‌شناسی در علم زبان‌شناسی و برخی نکته‌سنجی‌های منطقیان و اصولیان، الگوسازی‌هایی برای بعضی احادیث نقل معنا شده، ارائه داده و در پی آن است تا گونه‌های نقل معنا در احادیث را نشان دهد، اما در رابطه با موضوع مقاله حاضر نمونه یا مثالی نیاورده است.

علاوه بر این، کتاب نقل به معنا: آثار فقه‌الحديث و رجالی (اکبرنژاد، محمدتقی، ۱۳۹۸)، شایسته معرفی است. نویسنده در این کتاب، جواز و شرایط نقل معنا، ادله موافقان و مخالفان، رد ادله مخالفان، موارد استثناء از ادله جواز و آثار فقه‌الحديث نقل معنا را بیان کرده و به مباحث نظری پیرامون جواز نقل معنا پرداخته است و تمرکزی بر احادیث نهج‌البلاغه ندارد. از میان پایان‌نامه‌ها، می‌توان به رساله دکتری «نقل به معنا در روایات و بررسی پیامدهای آن» (کریمی محلی، طاهره، ۱۳۹۹)، اشاره نمود که علاوه بر مباحث نظری،

گونه‌شناسی نقل معنا در نهج البلاغه؛ مطالعه روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان ... _____ زهره عابدان و همکاران

پیامدهای لفظی و فقه‌الحديثی نقل معنا را در حوزه عقاید، احکام، تاریخ، اخلاق و تفسیر توضیح داده است.

همچنین روایات نقل معنا شده در موضوع امامت و خلافت نیز در پایان‌نامه «نقل به معنا در روایات اعتقادی با تأکید بر روایات امامت و خلافت»، بررسی شده است (محمد کرملی، اصغر، ۱۴۰۱). این دو پایان‌نامه نیز، به نقل معنا در روایات نهج‌البلاغه پرداخته است.

در موضع نقل معنا، مقالاتی هم به رشته تحریر در آمده که بیشتر به جنبه نظری این موضوع عنایت داشتند. برخی نیز به گونه‌ها و شیوه‌های نقل معنا پرداختند. برای نمونه، نویسندگان مقاله «شیوه‌های نقل به معنای احادیث در مجمع البیان» (اکبرنژاد، مهدی و ذوالفقاری‌فر، قدرت، ۱۳۹۴)، گونه‌های نقل معنا در روایات تفسیر مجمع‌البیان را به چهار دسته جابجایی واژه‌های مترادف، استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین، ترکیب احادیث و ساختاری جدید از حدیث تقسیم نموده‌اند.

همچنین نگارندگان مقاله «روش تعامل علامه طباطبائی (ره) با روایات تفسیری نقل به معنا» (صمدی، روح الله و احتشامی، علی حسین، ۱۳۹۹)، سه گونه نقل معنا را مطرح کرده‌اند: تفاوت الفاظ بدون تغییر مفاهیم، تفاوت الفاظ همراه با تغییر مفاهیم و تفاوت الفاظ همراه با تحریف مفاهیم.

نویسندگان مقاله «نقل به معنا و گونه‌های آن در التبیان فی تفسیر القرآن» (موسوی دره بیدی، سیدحسین و احمدنژاد، امیر، ۱۴۰۰)، گونه‌های نقل معنا را جایگزینی، حذف و اضافه و جابجایی در سطح واژگان و جملات و گاه ترکیب آن‌ها می‌دانند. نویسندگان مقالات یادشده همچنان که از عنوان و متن آن‌ها مشخص است بر نقل معنا در نهج‌البلاغه بررسی و فعالیتی انجام نداده‌اند.

همچنین در مقالاتی با عناوین «روش‌شناسی معنایی واژه‌های نهج‌البلاغه» (مردانی گلستانی، مهدی، ۱۳۹۷) و «بررسی علم در نهج‌البلاغه از منظر تقابل و هم‌معنایی واژگانی» (رضایی‌منش، معصومه؛ آباد، مرضیه و طالبزاده شوشتری، عباس، ۱۴۰۰) هم، اگرچه در زمینه

تحلیل معنایی واژگانی و واژگان مرتبط در یک حوزه عناصر هم معنا (مقارب المعنی) از نگاه معناشناختی کار شده است و نویسندگان آن‌ها بررسی چگونگی جایگزینی این واژگان را بیانگر گستردگی دایره معنایی در نهج البلاغه دانسته‌اند، اما این مقالات نیز چنین واژگانی را در قسمت‌های مختلف نهج البلاغه بررسی نموده‌اند و تمرکزی بر گونه‌شناسی نقل معنا در ۱۱۰ خطبه نخست نهج البلاغه بر اساس مترادف، شمول یا هم‌پوشی ندارند.

۴-۱- نوآوری پژوهش حاضر

پژوهشگران یادشده، در رابطه با موضوع نقل معنا، بیشتر به تعریف، بیان آراء در مورد جواز و عدم جواز نقل معنا و شرایط راوی در صورت جواز، اکتفا کرده‌اند و گاه به آسیب‌های ناشی از نقل معنا پرداخته‌اند و به صورت جانبی، بستری را برای گسترش و تعمیق موضوع فراهم آورده‌اند. اما پژوهش کاربردی و عملی بر اساس بحث‌های نظری در خصوص نهج البلاغه انگشت‌شمار است. بنابراین، تحقیقی کاربردی و تطبیقی در زمینه نقل معنا در ۱۱۰ خطبه نخستین نهج البلاغه لازم است. از این رو، پژوهش حاضر از نوآوری لازم برخوردار است و گونه‌های روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان (ترادف، شمول، هم‌پوشی) را بررسی نموده و با توجه به ظرفیت مقاله، نمونه‌هایی از هرگونه، تحلیل می‌شود.

۲- مفاهیم پژوهش

آگاهی به مفاهیم بنیادین مرتبط با موضوع، همچون گونه‌شناسی، نقل معنا، گونه‌شناسی نقل معنا، رویکرد معناشناسی، گشتار و نهج البلاغه، بدون تردید در رفع ابهام و ایجاد پویایی تحقیق و روشن نمودن ابعاد آن، تأثیر به‌سزایی دارد، براین اساس شایسته است ابتدا به آن‌ها اشاره شود.

۲-۱- گونه‌شناسی (Typology)

گونه در لغت، به معانی: رنگ، نوع، قسم، جنس، طرز، روش، شیوه، شکل و هیئت آمده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵۱۲). یکی از ویژگی‌های پژوهش‌های بنیادی، تلاش در جهت گونه‌شناسی است که گاهی با تعبیری همچون سنخ‌شناسی و یا دسته‌بندی و طبقه‌بندی نیز شناخته می‌شود (زراعتی رضایی، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۴). پژوهش‌های گونه‌شناسی از آن جهت بنیادی محسوب می‌شوند که خود راه و مسیر بسیاری از پژوهش‌های بعدی را باز می‌کنند. گونه‌شناسی در مطالعات حدیثی، رویکردی علمی به سنخ‌شناسی احادیث است که با ارائه معیارهایی خاص به دنبال انتظام احادیث در مجموعه‌ای منسجم است. از این رو، می‌توان گونه‌شناسی حدیث را به «طبقه‌بندی روش‌مند روایات، بر اساس معیاری منطقی که از جامعیت و مانعیت نسبی برخوردار بوده و قابل توجیه و دفاع علمی باشد» تعریف کرد (راد، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲-۲- نقل معنا (Paraphrase)

از جمله تقسیمات نقل حدیث، کیفیت نقل الفاظ و کلماتی است که از دو لب معصوم (ع) خارج شده است. اگر راوی مقید به نقل عین مفردات و جمله‌بندی امام (ع) باشد، آن را نقل به لفظ گویند؛ اما اگر به هر دلیلی چنین تقیدی نباشد و تنها محتوای کلام را بنابر فهم عرفی نقل کند، در این صورت نقل معنا نموده است (اکبرنژاد، ۱۴۰۰: ۱۴). عبارت ذیل، هم به تعریف نقل معنا پرداخته و هم به شرایط جواز آن اشاره دارد: «روایة الحدیث بالمعنی نقلٌ معنی الحدیث من دون الجُمودِ علی الألفاظ، لا تجوزُ لِمَن کَم یکنَ عالِماً بِمَقاصِدِ الألفاظ، وما یحیلُ مَعانیها، وَمَقادیرِ التَّفاوُتِ بَینَهِ بِغَیرِ خِلافٍ» (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۶۰ و ۱۳۹۴: ۴۵۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۲۷؛ صدر، ۱۳۵۴: ۴۸۸). نقل معنا و پدیده چندرسانگی زبانی در متون حدیثی از اصلی‌ترین و چالشی‌ترین مباحث در فقه‌الحدیث است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۶۳).

یکی از محققان معاصر، نقل معنا را چنین تعریف کرده است: تصرف در لفظ حدیث، به گونه‌ای که در کل یا بخشی از حدیث تعبیر جدیدی جایگزین تعبیر اصلی شده باشد؛ به شرط آنکه مدلول حدیث به‌طور نسبی محفوظ بماند و تصرف صورت گرفته مبتنی بر نوعی ارتباط معنایی و نه شنیداری یا نوشتاری باشد (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۳۰). از این‌رو، تصرفاتی همچون تقدیم و تأخیر، حذف، تقطیع، تحریف، وضع و تصحیف در حدیث از دایره نقل معنا خارج می‌شود.

۲-۳- گونه‌شناسی نقل معنا (Paraphrase Typology)

مراد از گونه‌شناسی نقل معنا، نوعی دسته‌بندی، قالب یا فرمی می‌باشد که معنای حدیث طبق آن الگو، انتقال یافته و به عبارتی، الگوهایی که در قالب و قالب آن‌ها، نقل معنا رخ داده است.

نقل معنا به دو گونه اصلی تقسیم می‌شود:

نقل معنا در سطح واژگان؛

نقل معنا در سطح جمله.

حدیث‌پژوه معاصر (پاکتچی)، اظهار داشته که بروز نقل معنا در سطح واژگان، پربسامدترین گونه‌ای است که حدیث‌پژوه در مطالعه روایات با آن مواجه می‌گردد. در اینگونه از نقل معنا، راوی به جای حفظ صورت اصلی واژگان حدیث، دست به تغییراتی در سطح واژگانی حدیث زده، سعی دارد همان محتوای حدیث را با الفاظ دیگری منتقل نماید، درحالی‌که ساختار جمله را کم‌وبیش حفظ کرده است (۱۳۹۲: ۳۷۸). با کاربرد شیوه‌های زبان‌شناسی و بحث روابط معنایی در فقه‌الحدیث، مسائل هم‌ارزی در سطح واژه، در گونه‌های مختلف قابل بررسی است (۱۳۹۴: ۴۲۱-۱۸۷).

پژوهشگر در نوشتار حاضر به گونه‌شناسی روابط نقل معنایی پرداخته و با تمرکز بر نسخه‌های مختلف خطبه‌های نهج‌البلاغه و مصادر آن‌ها، انواع هم‌ارزی‌های روابط معنایی بر

پایه دامنه یعنی مترادف، شمول معنایی و هم‌پوشی معنایی را در سطح واژگان بررسی و تحلیل کرده است. این رویکرد، نشان می‌دهد که بسیاری از تغییرات لفظی در نسخه‌های حدیث، در واقع شکل‌های متنوع بازگویی یک مفهوم واحد هستند و در واقع، نقل معنا شده‌اند.

۲-۴- رویکرد معناشناسی زبانی

یکی از حوزه‌های مطالعه متون، معناشناسی زبانی است. در این رویکرد نوین، معانی واژه‌ها و جملات از منظر ساختارهای دلالتی و قواعد معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. منظور از موافقت در گستره این رویکرد، همان موافقت معنایی است که با کشف روابط معنایی مشخص می‌شود. برای کشف اینگونه موافقت معنایی باید از اصول و قواعد معناشناسی و زبان‌شناسی بهره گرفت (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۶۱). نوشتار حاضر به عنوان یک فضای مطالعاتی جدید، رویکرد معناشناسی نوین را در قالب پدیده نقل معنا دنبال می‌کند تا موجه بودن برخی تغییرات صورت گرفته در مصادر و نسخ نهج البلاغه را نشان داده، گونه روابط معنایی بر پایه دامنه را در اختلاف نقل‌های واژگانی نهج البلاغه به نمایش گزارد.

۲-۵- گشتار (Transform)

در فرهنگ فارسی، مصدر «گشتن» به معانی همچون شدن، گردیدن، گردش، چرخیدن، دور زدن، تغییر یافتن، تبدیل یافتن، تفحص کردن، انتقال یافتن و... آمده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۴۶۶؛ خداپرستی، ۱۳۷۶: ۲۳۲). اصطلاح گشتار، به طور کلی به معنای «تغییر دادن طبیعت، کارکرد یا حالت چیزی» یا «تبدیل آن» است. در زبان‌شناسی به طور خاص به فرآیندهای دستوری اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها ساختارهای جمله‌ای تغییر می‌کنند و واژگان یا جایگاهشان در جمله دگرگون می‌شوند و نقش فعالی در شکل‌گیری، تولید و گسترش دلالت‌های معنایی جمله دارند (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۱۱ و ۲۴۳).

۲-۶- نهج البلاغه

کتاب نهج البلاغه، از جمله آثاری است که رفیع‌ترین جایگاه را در ادبیات عرب داراست. این اثر توسط شریف رضی معروف به «ذو الحسین»، از علمای شیعه (متوفی ۴۰۶ هجری قمری/ ۱۰۱۵ میلادی)، گردآوری و تألیف شده است (عرشی، ۱۳۹۳: ۲). نهج البلاغه به عنوان یک منبع دست اول اسلامی، اهمیتی بی‌بدیل دارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۳۸). این کتاب مشتمل بر ۲۴۲ خطبه، ۷۸ نامه و ۴۸۹ مورد از کلمات قصار، برگزیده از سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) است (دوانی، ۱۳۵۹: ۱۰۲). آنچه سخن امام علی (ع) را قریب به حد اعجاز قرار داده است، توأم شدن امتیاز فصاحت و بلاغت و چند بُعدی بودن آن است. نهج البلاغه بیان‌گر جهان‌بینی یک انسان کامل است که در آن، عقل، روح، حکمت و مسئولیت اجتماعی درهم آمیخته‌اند و سخن شاهکاری است که محدود به زمینه خاصی نیست (مطهری، ۱۳۵۳: ۲۵ و ۴۳).

۳- روابط معنایی بر پایه دامنه واژگانی

هم‌ارزی، به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در زبان‌شناسی تطبیقی و ترجمه‌شناسی، فراتر از صرف تطابق لغوی، بازتابی از تعادل ساختاری، معنایی و کاربردی میان عناصر زبانی در بسترهای مختلف است و به مثابه محوری کنش‌گر در بازتولید معنا، در حیطه نقل معنا کارایی دارد. یکی از حوزه‌هایی که در آن پدیده هم‌ارزی را در سطح واژه می‌توان رصد کرد، روابط معنایی بر پایه دامنه است که در چهارچوب شبکه‌های معنایی قابل بررسی هستند.

۳-۱- روابط معنایی بر پایه دامنه

از جمله مباحثی که می‌تواند در تحلیل چگونگی موافقت معنایی مفید باشد، نسبت‌ها و روابط میان مفاهیم و گاهی معانی است که در معناشناسی از آن بحث می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۳۹). منابع معناشناسی نوین در مبحثی با عنوان روابط واژگانی یا روابط معنایی، بحث مترادف (تساوی)، شمول معنایی (عموم و خصوص مطلق) و هم‌پوشی (عموم و خصوص من وجه) را

مطرح کرده‌اند که اینچنین روابط معنایی، مبتنی بر دامنه واژه است؛ یعنی دارای فراگیری تام یا جزئی، در دامنه دلالت آن واژه است (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۲۱۰). بنابراین، روابط معنایی مبتنی بر دامنه، ابزاری تحلیلی برای سنجش موافقت یا هم‌معنایی واژگان در چهارچوب گستره دلالتی آن‌ها را فراهم می‌کند که در بحث نقل معنا کارآیی دارد.

۳-۱-۱- واژه‌های مترادف و نقل معنا

گونه جابجایی میان واژه‌های مترادف در نقل حدیث از دیرباز مورد توجه بوده و مجاز شمرده شده است (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۲۱۱). البته، در حوزه معناشناسی، ترادف به صورت کامل وجود ندارد (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۱۸۷)؛ زیرا وجود ترادف مشروط به شرایط چهارگانه ذیل است که معمولاً احراز نمی‌شود:

الف) اتحاد کامل میان معنای دو واژه؛

ب) وحدت محیط پیدایش زبان؛

ج) اتحاد زمانی کاربرد هر دو واژه؛

د) عدم تطور صوتی واژگان (جواهری، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۳).

بنابراین، این چنین واژه‌هایی، یا هم‌معنی هستند و یا در هم‌معنایی (یکسانی معنی) با یکدیگر قرار گرفته‌اند (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۰۵). واژه‌های مترادف شامل نمونه‌های سستی ترادف، ترادف از دو خاستگاه تاریخی مختلف، ترادف در بافت فرهنگی خاص، ترادف معنای صریح واژه‌ای و معنای کنایی واژه دیگر و... می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۱۱). جابجایی واژه‌های مترادف در نقل حدیث، با توجه به انواع گوناگون ترادف، نمونه‌ای از «نقل معنا» محسوب می‌شود که در این مقال، به دو بخش مترادف در اسماء و مترادف در افعال قابل تقسیم است.

۳-۱-۱- گشتار مترادف در اسماء

هرگاه میان دو اسم ترادف وجود داشته باشد، احتمال جابجایی آن‌ها زیاد است. در بررسی گشتارهای زبانی در ۱۱۰ خطبه نخست نهج البلاغه، ۶۶ مورد از جابجایی‌های معنادار میان

واژه‌های اسمی مترادف شناسایی شد^[۱] که نشان‌دهنده گستره وسیع «نقل معنا» در سطح لغت است. این جابجایی‌ها، که گاه بر پایه ترادف سنتی، گاه بر اساس هم‌معنایی بافتی و گاه با تأثیر گویش‌های مختلف صورت گرفته‌اند، همواره هسته مفهومی جمله را حفظ کرده‌اند. از جمله نمونه‌های بارز پدیده ترادف، واژگان «أَغْبَاش / أَغْطَاش» در خطبه ۱۷ نهج‌البلاغه است که هر دو ترادف معنایی و به «تاریکی‌های شدید فتنه» اشاره دارند که در ذیل به توضیحات پرداخته می‌شود.

جدول (۱): نقل معنا در اسم‌های دارای ترادف معنایی

نام نسخه	نوع گشتار	نوع صرفی	واژگان	متن نسخه
ممتازالعلماء، بلکه‌نوء، شرح کیدری	مترادف در اسماء	اسم	أَغْطَاش	وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوَضِّعٌ فِي جُهَالٍ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْطَاشِ الْفِتْنَةِ
سایر نسخ	مترادف در اسماء	اسم	أَغْبَاش	وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوَضِّعٌ فِي جُهَالٍ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ

امام (ع) در این سخن، جاهلانِ عالم‌نما و نالایقی را که بدون شایستگی به مقام قضاوت و رهبری دست می‌یابند، به شدت تقبیح می‌کند. این جمله به‌زیبایی تصویر مردی را ترسیم می‌کند که «انبوهی از جهل و نادانی را در خود جمع کرده است، در میان مردم نادان به هر سو می‌شتابد و در تاریکی‌های فتنه‌ها به پیش می‌دود».

در این رابطه، واژه «أَغْبَاش» در برخی منابع لغتی و تفسیری مورد توجه قرار گرفته است. ابن اثیر در النهاية، زمخشری در الفائق و طریحی در مجمع البحرین به کاربرد این واژه در این حدیث اشاره کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۳۹؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۴۵). بر اساس تعاریف لغت‌پژوهان، «الغَبَش» به معنای ظلمت و شدت تاریکی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۲۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۰۹). همچنین «الْعَطَش» نیز به معنای تاریکی و ظلمت و «عُطَاش» به معنای ظُلمت شب است (ابن سیده،

۱۴۲۱، ج ۵: ۳۹۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۸۶۶). زمخشری واژه‌های «الغَبَش» «الغَطَش» «الغَبَس» و «الغَلَس» را از یک خانواده دانسته و اخوات یکدیگر شمرده است (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۱۸) و ازهری نیز در تهذیب اللغه آورده است: «الغَطُّشُ وَ الْغَبُّشُ وَاحِدٌ» (۱۴۲۱، ج ۸: ۴۰). با توجه به این شواهد لغوی، می‌توان «أَغْبَاش» و «أَغْطَاش» را در این باب مترادف به حساب آورد.

امام (ع) در این عبارت، یکی از منفورترین افراد را جاهل نادان معرفی می‌نماید که تکیه بر جای بزرگان می‌زند و در تاریکی‌های فتنه، دروغ، اغوا و گمراهی به پیش می‌دود. همانگونه که دزدان از نور می‌هراسند و در تاریکی‌ها کار خود را به پیش می‌برند، برخی از آدمیان نیز از روشنایی حقیقت و شفافیتِ دانش می‌ترسند و مردم ساده‌دل را به سوی مقاصد پست خود می‌کشانند و از آب گل‌آلود فتنه‌ها، ماهی می‌گیرند (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۸۳). گفتنی است که در اکثر منابع نقل‌کننده این خطبه، واژه «أَغْبَاش» به کار رفته است، هرچند در بین آن‌ها نیز اختلافاتی در عبارت‌بندی‌ها دیده می‌شود. (ن.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۱؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۸؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۳۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۶۰؛ طبری مامطیری، ۱۳۸۷: ۳۱۷؛ موفق بالله، ۱۳۸۰: ۵۷۷). تنوع در نسخ، گرچه نشان‌دهنده چالش‌های فنی در تصحیح متون است، اما هیچیک از آن‌ها ماهیت اصلی توصیف امام علی (ع) از جاهل فتنه‌گر را تغییر نداده‌اند و همگی مضمون واحد را حفظ کرده‌اند و هدف اصلی امام (ع)، یعنی بیان نقش جاهلان در تقویت فتنه، بدون تغییر باقی مانده است. هر دو واژه «أَغْبَاش» و «أَغْطَاش»، با معانی هم‌خوان، به «تاریکی‌های شدید و گیج‌کننده» اشاره دارند و در این عبارت، فضای ذهنی و اجتماعی فتنه را به‌خوبی ترسیم می‌کنند: محیطی گمراه‌کننده، مبهم و پر از فریب. جاهل عالم‌نما، همچون کسی که در تاریکی‌های عمیق سرگردان است، در دل فتنه‌ها گردش می‌کند و از هیجان و سردرگمی مردم سود می‌برد.

۳-۱-۱-۲- گشتار مترادف در افعال

ترادف در این زمینه، میان افعالی رخ می‌دهد که در برخی کاربردها انتقالاتی انجام گرفته است. یادآوری می‌شود که بسیاری از زبان‌شناسان بر این باورند که در زبان، ترادف کامل بسیار نادر است و بیشتر آنچه به‌عنوان هم‌معنی شناخته می‌شود، در واقع «شبه ترادف» محسوب می‌گردد؛ چراکه معانی واژه‌های موردنظر هرچند به هم نزدیک باشند، دارای ظرافت‌ها و تفاوت‌های معنایی دقیقی هستند. بنابراین، رخداد گشتار از یک مفهوم به شبه مترادف آن صورت می‌گیرد (قائمی نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۷). با بررسی‌های انجام گرفته در ۱۱۰ خطبه نخست نهج‌البلاغه، ۴۱ مورد از این نوع گشتار پیدا شد^[۲] که برای نمونه «نَافِحُوا/ کَافِحُوا» در خطبه ۶۶، توضیح بیشتری آورده می‌شود.

جدول (۲): نقل معنا در افعال دارای ترادف معنایی

متن نسخه	واژگان	نوع صرفی	نوع گشتار	نام نسخه
وَ كَافِحُوا بِالطُّبَى،...	كَافِحُوا	فعل	مترادف در افعال	در نسخه‌ای از گلبایگانی
وَ نَافِحُوا بِالطُّبَى،...	نَافِحُوا	فعل	مترادف در افعال	سایر نسخ

در منابع لغوی معتبر، از جمله لسان العرب، مجمع البحرین، تاج العروس و النهاية که گاهی برای شاهد کلمات، از احادیث امام علی (ع) استفاده نمودند، این واژه را به صورت «نَافِحُوا» ثبت کرده‌اند که اصل آن «نفح» یعنی دمیدن است. در این سیاق، منظور این است که رزمنده در میدان جنگ، به دشمن نزدیک شود، به‌طوری که نفَس او به دیگری برسد و از سوی دیگر، از لبه تیز شمشیر به هنگام حمله استفاده کند تا بتواند ضربات کاری بر دشمن وارد کند. نویسندگان کتب لغت، به صراحت، «منافحه» و «مکافحه» را به یک معنا گرفته‌اند و می‌گویند: «قد نَافَحَهُ إِذَا كَافَحَهُ وَ خَاصَمَهُ» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۳۸ و ن.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵: ۸۹). مؤلف المکنز العربی المعاصر نیز، «نَافِحَ» را مترادف

«كَافَحَ» دانسته است (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۹۲). جوهری، این دو واژه را به معنای جنگ تن به تن و چهره به چهره دانسته است (۱۳۷۶، ج ۱: ۳۹۹). بنابراین، موافقت معنایی بین این دو واژه وجود دارد و این هم‌معنایی از نظر زبانی و مفهومی کاملاً پذیرفتنی است.

این انعطاف معنایی در خود متون نقلی نیز، آشکار است. ابن قتیبه (قرن ۳) و طبری (قرن ۴)، عبارت را به صورت «نافحوا بالظبی» نقل کرده‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۶۳، طبری مامطیری، ۱۳۸۷: ۴۱۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۹۵؛ قضاعی، ۱۴۱۸: ۲۱۹). ولی در برخی از مصادر دیگر مانند ابوحیان توحیدی (قرن ۵)، در البصائر و الذخائر آن را به صورت «کافحوا بالظبی» آورده (۱۴۱۹، ج ۲: ۷۷). حتی در نقل المحاسن و المساوی از بیهقی (قرن ۳ و ۴)، عبارت «أطعنوا الوجر»، جایگزین تعبیر فوق‌الذکر شده که بدین معناست که با خنجر دشمن را بزنید و از پای درآورید (۱۴۲۰: ۴۰). همه شواهد مذکور نشان می‌دهد این بخش از خطبه با واژگانی هم‌معنا و هم‌راستا بازتاب یافته است، چه با «نافحوا» چه با «کافحوا» و چه با دیگر عباراتی که همان مفهوم «حمله نزدیک و شدید» را می‌رساند. به هر حال، در همه این صورت‌ها، بیانگر استراتژی جنگی فعال، روح جهاد حقیقی یعنی شجاعت، حضور قلب و نزدیکی به دشمن در راه دفاع از حق، زنده و پویا باقی مانده است.

۳-۱-۲- شمول معنایی و نقل معنا

«شمول»، نوعی هم‌آنی در یک طبقه خاص است (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳۲). اصطلاح شمول معنایی در موردی به کار می‌رود که معنای یک واژه شامل محتوای معنای واژه دیگر است یا آن را در بر می‌گیرد. در اصطلاح اهل منطق، به آن «تضمن» گویند (قائمی نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۰) و در اصطلاح جدید به آن، شمول معنایی یا هیپونومی (Hyponymy) گویند (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

شمول به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

شمول در اسماء که در آن یک اسم عام (مانند «حیوان») شامل اسم خاص‌تری (مانند «اسب») است؛

شمول در افعال که در آن فعلی کلی (مانند «رفتن») معنای فعلی جزئی‌تر (مانند «دویدن») را در بر می‌گیرد.

این رابطه معنایی، هرچند نشان‌دهنده عدم ترادف است، اما در مواردی، به‌ویژه در نقل حدیث، زمینه‌ساز «نقل معنا» می‌شود، چراکه جایگزینی واژه عام به‌جای خاص یا برعکس (عموم و خصوص مطلق)، می‌تواند در بافت مناسب، همان مفهوم را منتقل کند.

۳-۱-۲-۱- رابطه شمول معنایی در اسماء

شمول معنایی در اسماء، به معنای گونه‌ای از انتقال یا جابجایی میان دو اسم است که یکی در برگیرنده محتوای معنایی اسم دیگر است. در بررسی ۱۱۰ خطبه نخست نهج‌البلاغه، ۴۴ مورد از جابجایی‌های مبتنی بر شمول معنایی بین اسماء، شناسایی شد که در آن‌ها واژه‌ای عام جایگزین واژه‌ای خاص یا بالعکس شده است^[۳]. در مقاله حاضر این پدیده، در جایگزینی «بِدْعَةٍ / فِتْنَةٍ» در خطبه ۲۲ توضیح داده می‌شود.

جدول (۳): نقل معنا در اسم‌های دارای شمول معنایی

متن نسخه	واژگان	نوع صرفی	نوع گشتار	نام نسخه
... وَ يُحْيُونَ فِتْنَةً قَدْ أُمِيتَتْ	فِتْنَةً	اسم	شمول در اسماء	نسخه‌ای از نواب
... وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ	بِدْعَةً	اسم	شمول در اسماء	سایر نسخ

این خطبه در رابطه با بیعت‌شکنی طلحه و زبیر، حوادث تلخ جنگ جمل و نیز به بهانه خونخواهان عثمان برای آتش‌افروزی و جنگ اشاره دارد که حضرت علی (ع) به آن‌ها پاسخ دادند.

برخی از دانشمندان لغت بدون هیچ قیدی، ایجاد هرگونه امیال و اعمال تازه بعد از اكمال دین و سنت را «بدعت» نامیدند؛ چراکه شخص خودش شروع به آن نموده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۹۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵). فیومی، در المصباح المنیر، اصل «بِدْعَة» را اسمی از ابتداع (مصدر باب افتعال) دانسته و سپس برای نقص یا زیادت در دین به کار برده شده و معتقد است که بدعت همواره مکروه و ناپسند نیست، بلکه گاه مباح و به مصلحت است؛ مانند مواردی که به وسیله آن مفسده‌ای دفع شود. وی احتجاب خلیفه از مردم را مثال می‌آورد (۱۴۱۴، ج ۱: ۳۸). طریحی، از قول بعضی شراح حدیث نقل می‌کند که بدعت (امر جدید) که سابقه در دین ندارد، بر دو قسم است: بدعتی که خود هدایت است و بدعتی که گمراهی است. امر جدیدی که خلاف امر خدا و رسول (ص) است همان بدعت مذموم است ولی کار جدیدی که خداوند و رسول به کلیت آن ترغیب نمودند، درخور ستایش است و بدعت ممدوح و هدایت است (۱۳۷۵، ج ۴: ۲۹۸). از سوی دیگر، «فِتْنَة» به گمراهی، گناه و معصیت، کفر، رسوایی و عذاب معنا شده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۴۲۵).

شارحان نهج البلاغه، کلام «وَّ يُحْيُونَ بِدْعَةَ» را اشاره به بعضی فزون‌طلبی‌ها و برتری بخشیدن‌های بی‌دلیل زمان عثمان دانسته، بدعت را مقابل سنت می‌دانند و این بدعت، نه تنها برخلاف سنت پیامبر اکرم (ص) (هاشمی‌خویی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۳۱۱)، بلکه حتی بر خلاف سنت دو خلیفه اول بوده است (ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۶).

در این چهارچوب «زننده کردن بدعت» و «زننده کردن فتنه» از نظر معنایی نزدیک به همدیگر هستند؛ چراکه در این گفتمان، هر دو به احیاء چیزی ناسازگار با جامعه علوی عادلانه و ایمانی اشاره دارند و هر دو باید کنار گذاشته شوند؛ به عبارتی، بدعت و فتنه در تضعیف جامعه ایمانی، همسو هستند بلکه به تعبیر امام علی (ع)، بدعت‌ها منشأ پیدایش فتنه‌ها می‌باشند: «إِنَّمَا بَدْءٌ وَفُتْنٌ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۵۰).

از دیدگاه لغت‌پژوهان، گستره بدعت فراتر از فتنه است و رابطه این دو واژه شمول معنایی است که هر فتنه‌ای بدعت است و هر بدعتی فتنه نیست؛ بدین تعبیر که بدعت، فراشمول و فتنه، زیرشمول است. ولی کاربرد هریک از واژه‌های «بِدْعَةٌ» و «فِتْنَةٌ» در موقعیت این جمله می‌تواند معنا و مفهومی یکسان را به مخاطب برساند.

در حالیکه در نسخ معروف نهج‌البلاغه، عبارت به صورت «يُؤْذِعُونَ أُمَّاً قَدْ فَطَمَتْ وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ» آمده، در «الإرشاد» مفید نقل این عبارت به صورت: «يُؤْذِعُونَ أُمَّاً فَطَمَتْ وَ يُحْيُونَ بَيْعَةً تُرِكَتْ لِيُعُودَ الضَّلَالُ إِلَى نَصَابِهِ، مَا أَعْتَذِرُ مِمَّا فَعَلْتُ» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۵۱)، آمده است. در اینجا، به جای «بدعت» از «بَيْعَةُ تُرِكَتْ» (بیعتی که رها شده)، سخن گفته شده است. اگر دقت شود این تغییر، نشان‌دهنده همان حقیقت با تغییر زاویه بیان است به‌طوری‌که این بار با تأکید بر بیعت‌شکنی طلحه و زبیر، تحت عنوان «خونخواهی عثمان»، بیعتی را زنده کردند که قبلاً رها شده بود. بنابراین، تعبیر «بَيْعَةُ تُرِكَتْ» در این سیاق، همان بدعت را بیان می‌کند. در هر صورت، چه «بدعت» و چه «بَيْعَةُ تُرِكَتْ» و چه «فتنه»، به یک هدف اشاره دارند. کسانی چون طلحه، زبیر و عایشه، در قتل عثمان شرکت داشتند؛ ولی بعداً با عنوان دفاع و خونخواهی عثمان در برابر حکومت برحق امام (ع) قیام کردند و می‌خواستند خاطره حکومت عثمان را زنده کنند (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۳) و قصد داشتند مسیر ضلالت گذشته را دوباره به جریان اندازند، همانگونه که امام (ع) در ادامه فرمودند: «لِيُعُودَ الضَّلَالُ إِلَى نَصَابِهِ».

۳-۱-۲-۲- رابطه شمول معنایی در افعال

یکی از قسم‌های شمول معنایی، شمول در افعال است که در آن فعلی کلی، معنای فعلی جزئی‌تر را در بر می‌گیرد. با بررسی‌های انجام گرفته در ۱۱۰ خطبه نخست نهج‌البلاغه، ۷ مورد از این نوع جابجایی مشخص گردید^[۴] که در این مقاله به عنوان نمونه، گشتار افعال «قد أردت/ قد رأيت» از خطبه ۴۸ تحلیل می‌شود.

جدول (۴): نقل معنا در افعال دارای شمول معنایی

متن نسخه	واژگان	نوع صرفی	نوع گشتار	نام نسخه
وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ الْطُّفَّةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ...	قَدْ أَرَدْتُ	فعل	شمول در افعال	عبده
وَقَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ الْطُّفَّةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ...	قَدْ رَأَيْتُ	فعل	شمول در افعال	سایر نسخ

منظور از واژه «نطفه»، در این عبارت، آب فرات است که امام (ع) تصمیم گرفتند از کنار فرات عبور کرده، به سوی مردم مدائن حرکت کنند و آنان را برای حضور در میدان جنگ تشویق نمایند (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۶۹).

به گفته اهل لغت، «أَرَادَ الشَّيْءُ»، خواستن آن چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۸۸) و «إِرَادَةٌ» به معنای طلب و اختیار یک شیء است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۴۵). اما راغب اصفهانی، قید «رفق» را در ریشه این واژه دخیل دانسته و معتقد است که با مدارا در طلب چیزی تردد نمودن را «رَوْدٌ» گویند و «اراده» تمایل نفس است به چیزی که فرمان و شایستگی انجام دادن و یا انجام ندادن در آن چیز باشد (۱۴۱۲: ۳۷۱).

از سوی دیگر، ریشه «رأى» که از حروف «راء»، «همزه» و «ياء» تشکیل شده در لغت دلالت بر نظر و إِبْصَار با چشم سر و چشم بصیرت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۷۲). ابن منظور نیز، «الرُّؤْيَا» را نظر با عین و قلب دانسته است (۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۹۱). راغب اصفهانی، با استناد به آیات قرآن، یادآور می‌شود که دیدن و ادراک بنا به نیروی نفسانی، انواعی از قبیل حواس ظاهر، وهم و تخیل، تفکر و اندیشه، عقل و خرد دارد و فعل «رأى»، هنگامی که متعدی به دو مفعول باشد، معنای «دانستن» و «علم یافتن» می‌دهد و متعدی با «إلى» بار معنایی «نظری با ارزش، اعتبار و تأمل» پیدا می‌کند (۱۴۱۲: ۳۷۴-۳۷۵).

با توجه به این توضیحات، عبارت «قَدْ رَأَيْتُ»، نسبت به «قَدْ أَرَدْتُ»، دارای شمول معنایی است؛ یعنی «رأیتُ» نه تنها «خواستن» را در بر می‌گیرد، بلکه تصمیمی مبتنی بر

بصیرت، تأمل، دانش و ادراک عمیق از شرایط را نیز می‌رساند. درحالی‌که «أَرَدْتُ»، صرفاً بر «خواستِ ذهنی» دلالت دارد. با این حال، در این سیاق، یعنی در بیان تصمیم نظامی امام (ع) هر دو عبارت، «تصمیم گرفتم»، معنا می‌شود؛ چراکه هدف، تفاوت ظریف لغوی نیست، بلکه انتقالِ اراده عملی است.

در منبعی مانند وقعة صِغَين (قرن ۳)، این جمله بدین صورت نقل شده است: «فَقَدْ أَرَدْتُ أَقْطَعُ هَذِهِ الطُّفَّةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ مُوَطَّنِينَ بِأَكْنَافِ دِجْلَةٍ، فَأُنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى أَغْدَاءِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۳۱). درحالی‌که نسخه‌های معتبری از نهج‌البلاغه چون نسخه ابن ابی‌الحدید، ابن میثم و نسخه خطی، به صورت «وَقَدْ رَأَيْتُ» ثبت شده و شارح شوشتری نیز این تعبیر را صحیح می‌داند (۱۳۷۶، ج ۱۰: ۱۹۸).

این تفاوت، نه نشان‌دهنده خطا، بلکه می‌تواند تفاوت در سطح بیان باشد. نصر بن مزاحم، با استفاده از «أَرَدْتُ»، بر جنبه اراده و قصد فوری تأکید کرده؛ درحالی‌که نسخه نهج‌البلاغه با «رَأَيْتُ»، بر تصمیمی آگاهانه مبتنی بر بصیرت و تشخیص استراتژیک تأکید دارد. از این منظر، «رَأَيْتُ» گستره معنایی بیشتری دارد که «أَرَدْتُ» را در خود جای داده است و «أَرَدْتُ» نمی‌تواند تمام این عمق را منتقل کند.

بنابراین، هر دو گانه نسخ، چه با «رَأَيْتُ» و چه با «أَرَدْتُ» در نهایت به یک حقیقت یعنی تصمیم امام (ع) برای تقویت سپاه اهل حق با استفاده از نیروهای محلی اهل مدائن اشاره می‌کند؛ اما «رَأَيْتُ»، با توجه به شخصیت امام (ع) که همواره تصمیمات ایشان بر پایه بصیرت الهی، دانش کامل و تشخیص سیاسی - نظامی دقیق بوده، اولویت و ارجحیت دارد.

۳-۱-۳- هم‌پوشی معنایی و نقل معنا

رخداد هم‌پوشی معنایی، زمانی است که دو واژه، معانی خاص خود را داشته باشند؛ ولی در برخی معانی، این دو واژه مشترک باشند؛ یعنی دامنه معنایی دو واژه، دو دایره متقاطع را تشکیل می‌دهد که بخش مشترک بین دو دامنه، حوزه هم‌پوشی است. از این نوع

گونه‌شناسی نقل معنا در نهج البلاغه؛ مطالعه روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان ... _____ زهره عابدان و همکاران

هم‌پوشی در منطق سنتی، با عنوان عموم و خصوص من وجه از نسب اربعه یاد شده و در منابع معناشناسی با نام «سازگاری» از آن یاد کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۲۷۱). در ادامه، پدیده اینگونه نقل معنا در دو بخش اسماء و افعال بررسی می‌گردد.

۳-۱-۳-۱- رابطه هم‌پوشی معنایی در اسماء

هم‌پوشی معنایی در اسماء، میان اسم‌هایی است که یک اسم در بخشی از معنایش، اسم دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. در این مقاله، از میان ۶۹ مورد در ۱۱۰ خطبه نهج البلاغه^[۵]، به نمونه «غَفْلَةٍ/ غَمْرَةٍ» در خطبه ۳۴ از نهج البلاغه اشاره می‌شود.

جدول (۵): نقل معنا در اسم‌های دارای هم‌پوشی معنایی

متن نسخه	واژگان	نوع صرفی	نوع گشتار	نام نسخه
... وَ أَنْتُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ...	غَمْرَةٍ	اسم	هم‌پوشی در اسماء	نسخه‌ای از نواب
... وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ...	غَفْلَةٍ	اسم	هم‌پوشی در اسماء	سایر نسخ

لغت‌شناسانی چون جوهری و فیروزآبادی، واژه «غَمْرَةٍ» را به معنای شدت، تراکم و ازدحام دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۷۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۵). راغب اصفهانی و طریحی نیز «غَمْرَةٍ» را آب زیادی می‌دانند که پوشاننده بستر خود است، از این رو، جهالت و نادانی را هم به «غمرة» مثل زده‌اند که شخص نادان را در خود می‌پوشاند و او را احاطه کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۲۸).

مفسران قرآن نیز، در تفسیر آیات مشتمل بر این واژه چون، ﴿فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (مؤمنون/ ۵۴) و ﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾ (مؤمنون/ ۶۳)، توضیحاتی آورده‌اند. طبرسی، «غَمْرَةٍ» را جهالت و گمراهی و به قولی سرگردانی و غفلت دانسته که معانی نزدیک

به هم است: «و هی متقاربة» (۱۳۷۲، ج ۷: ۱۷۴). نویسنده تفسیر نمونه، تصریح می‌کند که واژه «غَمَرَة» در اصل از «غمر» به معنی پوشاندن و از بین بردن اثر چیزی است، سپس به آب زیادی که در مسیر پیش می‌رود، «غمر» و «غامر» گفته و واژه «غمره» به جهل و نادانی و گرفتاری‌هایی که انسان را در خود فرو می‌برد نیز، اطلاق گردیده است و در سوره مؤمنون به معنای غفلت و سرگردانی و جهل و گمراهی است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۲۶۰). حضرت علی (ع) نیز در ابتدای همین خطبه، واژه «غَمَرَة» را در مورد وحشت از مرگ به کار برده‌اند: «كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمَرَةٍ»؛ چراکه لشکر کوفه از مرگ در هراس بودند و غفلت از دشمن، وحشت و سرگردانی تمام فکر آنان را تحت تأثیر قرار داده بود (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۲).

بنابراین واژه‌های «غَمَرَة»، «غَفْلَة» و حتی «سَكْرَة»^[۶] هم‌پوشی معنایی گسترده‌ای دارند: «غَمَرَة» بر عمق غفلت و فروبردن در آن تأکید دارد، «غَفْلَة» بر بی‌توجهی آگاهانه و «سَكْرَة» بر حالتی غیر از واقعیت، اشاره می‌کند.

منابع مختلف، این بخش از خطبه را با عباراتی با همین مضمون و عبارت موجود در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه آورده‌اند: «لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ» که به معنای بی‌تفاوتی و غفلت یاران امام در برابر تجاوز دشمنان است. درحالی‌که دشمن بیدار و آگاه است و دائماً به فکر ضربه زدن به جبهه داخلی است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۸۰؛ ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۳: ۳۵۰). به عنوان مثال، بلاذری در أنساب الأشراف، روایت را چنین نقل می‌کند: «كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي سَكْرَةٍ... تَتَنَقَّصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَتَحَاشُونَ وَ لَا يَنَامُ عِدْوَكُمْ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ» (۱۳۹۷، ج ۲: ۳۸۰).

به‌هرحال، هم‌پوشی معنایی این واژه‌ها تأیید می‌شود و کلام امام هشدار تاریخی صادر می‌دارد که جامعه‌ای که در برابر تجاوز دشمن، نه خشم می‌آورد و نه حرکت می‌کند، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. همین است که امام (ع) در این عبارات، بعد از چند هشدار، قسم الهی یاد کرده، می‌فرماید: «غَلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَحَازِلُونَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).

۳-۱-۳-۲- رابطه هم‌پوشی معنایی در افعال

واژه‌هایی که از نظر ادبیات عرب «فعل» هستند، گاهی در بخشی از حوزه معنایی خود با یکدیگر هم‌پوشی دارند و در وجهی دیگر تمایز دارند. اینگونه رابطه معنایی در ۵۰ مورد از بررسی ۱۱۰ خطبه نخست نهج‌البلاغه پیدا شد^[۷] که در این مقاله یک مورد: «تورث/توجب» (خطبه ۳۵)، تحلیل و بررسی می‌شود.

جدول (۶): نقل معنا در افعال دارای هم‌پوشی معنایی

متن نسخه	واژگان	نوع صرفی	نوع گشتار	نام نسخه
فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرِبِ تُوجِبُ الْحَيْرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ	تُوجِبُ	فعل	هم‌پوشی در افعال	نسخه عبده چاپ مصر
فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرِبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ	تُورِثُ	فعل	هم‌پوشی در افعال	سایر نسخ

در این فراز، امام (ع) یک قاعده کلی را بیان می‌کند که اگر طرف مشورت انسان، فردی جامع با اوصاف چهارگانه خیرخواهی، مهر و محبت، تحلیل دقیق و تجربه کافی در مسائل مهم فردی و اجتماعی بوده و به عبارتی، دارای عقل نظری و عقل عملی باشد، به احتمال قوی و نزدیک به یقین، انسان را به واقع می‌رساند و مخالفت با نظر مشورتی او قطعاً پشیمانی را در پی خواهد داشت: «تورث الحسرة» (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵۹). در این نوشتار، گفتگو بر سر دو فعل «تُورِثُ» و «تُوجِبُ» است. گفتنی است، این عبارت در نسخ جدید نهج‌البلاغه عبده، به صورت «تورث الحيرة» ثبت شده است (بی‌تا، ج ۱: ۸۱)، اما مؤلف بهج‌الصباغه، تصریح می‌کند که عبارت «تُوجِبُ الْحَيْرَةَ» نقل عبده در چاپ مصر است و صحیح را همان «الحسرة» می‌داند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۳۲۶).

به هر حال مضمون کلام امام (ع) یک اصل جامع اخلاقی - اجتماعی در فرهنگ اسلامی بوده و در منابع تاریخی و حدیثی نیز به وضوح، بازتاب داشته است: «فإن معصية الناصح الشفيق المجرب تورث الحسرة و تعقب الندم» (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۶۶). «فإن المعصية تورث

الحسرة و تعقب الندم» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳: ۳۳۸). «فإن معصية العالم الناصح تورث الحسرة و تعقب الندامة» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۶۳).

در جمله مورد بحث، دو فعل «تُورِثُ» و «تُعَقِّبُ» به صورت هم زمان به کار رفته اند تا پیامدِ نافرمانی را از دو زاویه متفاوت، اما هم پوشان، بیان کنند. لغویان، انتقال مال میت به کسی بدون عقد و پیمان را ارث گویند (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶۳). به علاوه، تعبیر «ورثه الشيء»، فقط در مورد مال و دارایی به کار نرفته است؛ بلکه در کاربرد مجازی به معنای «در پی داشتن»، «بر جای گذاشتن» یا «نتیجه یک عمل» نیز به کار می رود (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۶۳) و ذریه و عقبه را هم وارث گویند (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۱۰۵). از سوی دیگر، آوردن چیزی از پی دیگری را نیز «تُعَقِّبُ» گویند (راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۵) و عبارت «تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ» یعنی نافرمانی با دیدگاه مشاور دلسوز، پشیمانی را در پی می آورد.

نویسنده الصحاح، «وَجَبَ الشيء» را به معنای «لَزِمَ» (لزوم و حتمی بودن) دانسته (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۳۱) و ابن اثیر آن را به معنای «إِذَا ثَبَتَ و لَزِمَ» تعریف نموده (۱۳۶۷، ج ۵: ۱۵۲) و «وَجوب» هم به معنای «لزوم» آمده است (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۳۴۲). همچنان که «أَوْجَبَ لَهُ» شیئاً» به معنای هدیه دادن به دیگری است، گویا او را همراه خود دانسته است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۳۰). بنابراین به نظر می رسد «تُورِثُ» بر دوام و ماندگاری و «تُعَقِّبُ» بر پیوستگی و «تُوجِبُ» بر لازم و حتمی بودن آن نتیجه تأکید دارد و از این جهت، هم پوشی معنایی بین «تُورِثُ»، «تُعَقِّبُ» و «تُوجِبُ» در اینجا آشکار می شود.

۴- نتیجه گیری

«نقل معنا» یکی از شاخه های دانش فقه الحدیث محسوب می شود که کارایی آن در فهم، تطبیق و استنباط احادیث نمایان است. از جمله راهکارهای مؤثر در نقل معناشناسی نهج البلاغه، مراجعه به طیف وسیعی از نسخه ها، منابع و متون روایی اولیه است. مقایسه روشمند این منابع با یکدیگر و تطبیق آن ها با متون نهج البلاغه، امکان «تشکیل خانواده حدیث»

را فراهم می‌آورد؛ خانواده‌ای که در آن، از طریق هم‌جواری و تقابل گونه‌های مختلف بیان یک محتوای واحد، نمونه‌های نقل معنا، شناسایی و سپس گونه‌شناسی می‌شوند.

۱- یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده «نقل معنا» در نهج البلاغه پدیده‌ای واقعی است و عملاً برخی از سخنان حضرت علی (ع) نقل معنا شده و انتقال معنای واژگان با همان زبان گفتاری صورت گرفته که طبیعتاً تغییر و تحولاتی در این واژگان انجام شده است.

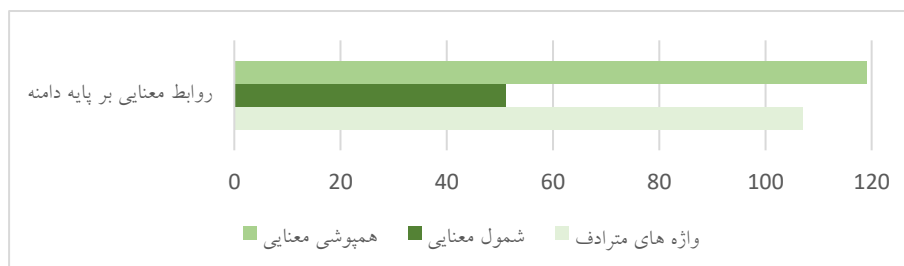
۲- در مسیر انجام این پژوهش و با مقایسه احادیث مشابه در نهج البلاغه و منابع دیگر، مشخص شد که علاوه بر اختلافات در نسخه‌های نهج البلاغه، در خود منابع روایی نیز اختلافاتی مشاهده می‌شود که نشان از چندلایه بودن فرآیند نقل معنا دارد. به علاوه نقل معنا در دو سطح «واژگان» و «جملات» قابل تحلیل و بررسی است.

۳- در این نوشتار، گونه واژگانی روابط معنایی بر پایه دامنه معنایی، شامل مترادف، شمول معنایی و هم‌پوشی معنایی در نهج البلاغه مورد دقت قرار گرفت و با توجه به ظرفیت مقاله، نمونه کاربردهای گشتارهای اسمی «أَغْبَاشُ / أَغْطَاشُ» و فعلی «نَافِخُوا / كَافِخُوا» در بخش مترادف، گشتار اسم‌های «بِدْعَةٍ / فِتْنَةٍ» و فعل‌های «قَدْ رَأَيْتُ / قَدْ أَرَدْتُ» در بخش شمول معنایی و همچنین اسماء «غَفْلَةٍ / غَمْرَةٍ» و افعال «تُورِثُ / تُوجِبُ» در بخش هم‌پوشی معنایی مورد بحث و تحلیل قرار گرفت. هرکدام از این جفت واژه‌ها، با توجه به روابط معنایی می‌توانند در بافت مناسب، همان مفهوم دیگری را منتقل کنند. بنابراین، حدیث پژوه در مطالعه نهج البلاغه با پدیده نقل معنا در سطح واژگان مواجه می‌شود؛ جایی که راوی بدون تغییر در محتوای اصلی، دست به بازآفرینی لفظی زده است. چنین نقل‌هایی به شرطی که بر اساس فهم صحیح از مقصود و با رعایت ضوابط علمی صورت گرفته باشند، نه تنها صحیح است، بلکه گاهی برای ترویج حدیث و تفهیم معنای آن لازم است. در چنین مواردی، آنچه اهمیت دارد حفظ «مدلول» و «بار معنایی» اصلی است. بحث نقل معنا در حدیث، مطالعه کاربرد واقعی زبان را می‌طلبد و در گونه‌شناسی نقل معنا، مهم شناخت روابط معنایی است که این روابط بیشتر نسبت‌های میان مفاهیم است.

۴- از یافته‌های ضمنی این پژوهش، آن است که چنین رویکردی، آینده مطالعات حدیثی را به‌سوی تلفیقِ تاریخِ متن، زبان‌شناسی معنایی نوین و فقه‌الحديث سوق خواهد داد و جایگاه علمی نهج‌البلاغه را به‌عنوان یکی از عمده‌ترین منابع گفتمان اسلامی، بیش از پیش استحکام خواهد بخشید. در راستای این پژوهش نیز مطالعه روابط معنایی برپایه دامنه در حوزه نقل معنا با تمرکز بر یکی از موضوعات سه‌گانه مطرح در این مقاله در نهج‌البلاغه پیشنهاد می‌شود.

جدول (۷): نمایه روابط معنایی بر پایه دامنه معنایی واژگان در ۱۱۰ خطبه نخست نهج‌البلاغه

عنوان		تعداد
روابط معنایی بر پایه دامنه معنایی واژگان		۲۷۷
۱. مترادف معنایی	۱. مترادف در اسماء	۶۶
	۲. مترادف در افعال	۴۱
۲. شمول معنایی	۱. شمول در اسماء	۴۴
	۲. شمول در افعال	۷
۳. هم‌پوشی معنایی	۱. هم‌پوشی در اسماء	۶۹
	۲. هم‌پوشی در افعال	۵۰



بررسی تعداد ۲۷۷ گشتار در سه حوزه، نشان می‌دهد:

واژه‌هایی که هم‌پوشی معنایی دارند با ۱۱۹ مورد (۴۲/۹٪)، به‌عنوان غالب‌ترین الگوی ساختاری در مجموعه داده‌های مورد بررسی بوده و حاکی از برتری در فرآیندهای

گونه‌شناسی نقل معنا در نهج البلاغه؛ مطالعه روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان ... _____ زهره عابدان و همکاران

معناسازی نقل هاست که نشان‌دهنده تمرکز متن‌ها بر یکپارچگی معنایی در سطح دامنه‌های مفهومی است.

در این چهارچوب، واژه‌های مترادف، با ۱۰۷ مورد و واژه‌های دارای شمول معنایی با ۵۱ مورد به ترتیب در رده‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند. این توزیع می‌تواند به عنوان یافته‌ای تجربی در مطالعات زبان‌شناسی متن و ساختارهای نقل معنایی مورد استناد قرار گیرد.

۵- پی‌نوشت‌ها

- ۱- نظیر «خِيارٍ/جِیاد»، «الأوان/الزَّمان»، «أمد/أجل»، «الْخُنُوع/الْخُضُوع»، «حَوْزَةٌ/ناحیة»، «جَانِبٌ/وَجْه» و....
- ۲- نظیر «مَا عَجَزْتُ/ما ضَعُفْتُ»، «شَدْبٌ/شَدٌّ»، «أَجالٌ/أَحالٌ»، «اجْتالْتُهُم/اجتالْتُهُمْ»، «يَيْلٌ/يَيْلٌ»، «أَمادٌ/أَمارٌ»، «يُقْصَمُ/يُقْصَمُ» و ...
- ۳- نظیر «أَشْبَحَها/أَشْنَحَها»، «أَخْناها/اِختانها»، «الرَّغْزُ/الرَّعود»، «اِخْتِصارٌ/اِختِصارٌ»، «الْمَعْصِيَةُ/المصيبة»، «الْمَوْتُ/الْقَتْلُ»، «السَّهْمُ/القدح» و ...
- ۴- نظیر «اغْتَرْتُهُم/اغترتُهُم»، «فَسَقٌ/فَسَطٌ»، «يَخْتَلِسُها/يَخْتَلِسُها»، «أَنْفَعٌ/أَنْفَعٌ»، «صَافَتْ/كَانَتْ» و ...
- ۵- نظیر «مُقارِنَةٌ/مُقارِبَةٌ»، «دِسارٌ/دثارٌ»، «سائِرٌ/مائِرٌ»، «جَنابُهُ/جَنابُهُ»، «أَمّاكِنٌ/مواطنٌ»، «فِيامٌ/قِيامٌ»، «مُلْهِيَةٌ/مُلْهِيَةٌ»، «مُلْهَبَةٌ» و ...
- ۶- بلاذری صدر خطبه ۳۴ را چنین آورده است: «كَانَكُمْ مِنَ الْمُؤْتِ فِي سَكْرَةٍ» (ن.ک: بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۸۰).
- ۷- نظیر «تَوافَقْنَا/تَوافَقْنَا»، «يُسَلِّخُ/يُسَلِّخُ»، «خُمُسٌ/خُمُسٌ»، «مِنْخُوا/امهلوا»، «ذَلٌّ/كَلٌّ/ظَلٌّ»، «فَرَّقَها/رَفَّقَها»، «مَهَّدٌ/مَدٌّ» و...

۶- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، (۱۴۰۴ق).
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، (۱۳۸۶ق).

- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).
- ۴- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، (۱۳۸۳ش).
- ۵- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۸۸م).
- ۶- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۱ق).
- ۷- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۸- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة*، بیروت: دار الأضواء، (۱۴۱۰ق).
- ۹- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب الحديث*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۰۸ق).
- ۱۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۱۱- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ترجمه شرح *نهج البلاغه ابن میثم*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوایی یحیی زاده؛ محمدصادق عارف؛ حبیب الله روحانی و محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، (۱۳۷۵ش).
- ۱۲- -----، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب، (۱۴۰۴ق).
- ۱۳- ابو حیان توحیدی، علی بن محمد، *البصائر و الذخائر*، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۹ق).
- ۱۴- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۵- اسماعیل صینی، محمود، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، (۱۴۱۴ق).
- ۱۶- اکبرنژاد، محمدتقی، *نقل به معنا (آثار فقه الحادیثی و رجالی)*، چاپ دوم، قم: دارالفکر، (۱۴۰۰ش).
- ۱۷- اکبرنژاد، مهدی و ذوالفقاری فر، قدرت، «شیوه های نقل به معنای احادیث در مجمع البیان»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال دوازدهم، شماره ۲، پیاپی ۲۶، ۱- ۲۶. (۱۳۹۴ش).
- ۱۸- بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: اسلامی. (۱۳۷۵ش).
- ۱۹- بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، قاهره: دار المعارف، (۱۳۹۷ق).
- ۲۰- بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، *حداثق الحقائق*، قم: بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۷۵ش).
- ۲۱- بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۰ق).
- ۲۲- پاکتچی، احمد، *فقه الحديث (با تکیه بر مسائل لفظ)*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۹۲ش).

- ۲۳- -----، فقه الحديث (مباحث نقل به معنا)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع). (۱۳۹۴ش).
- ۲۴- پالمر، فرانک ر، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: پنگوئن، (۱۳۶۶ش).
- ۲۵- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دار الکتاب الإسلامی، (۱۴۱۰ق).
- ۲۶- جواهری، سیدمحمدحسن، روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۱ش).
- ۲۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ق).
- ۲۸- خامنه‌ای، سیدعلی، بازگشت به نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۷۲ش).
- ۲۹- خداپرستی، فرج‌الله، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس، (۱۳۷۶ش).
- ۳۰- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۰۶ق).
- ۳۱- دوانی، علی، سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۵۹ش).
- ۳۲- راد، علی، «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، تفسیر اهل بیت، ۲(۱)، ۶-۳۴، (۱۳۹۳ش).
- ۳۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، (۱۴۱۲ق).
- ۳۴- زراعتی رضایی، شاهین، پژوهش‌شناسی، تهران: یزدا، (۱۳۸۷ش).
- ۳۵- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحديث، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۷ق).
- ۳۶- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی. قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، (۱۳۸۴ش).
- ۳۷- -----، نهج البلاغه، تحقیق: عطار، قیس بهجت، قم: مؤسسة الراشد للمطبوعات، (۱۴۳۱ق).
- ۳۸- -----، نهج البلاغه، تحقیق: عطاردی قوچانی، عزیزالله، تهران: بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۷۲ش).
- ۳۹- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة، تهران: دار أميرکبير، (۱۳۷۶ش).
- ۴۰- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، البدایة فی علم الدراية، قم: محلاتی، (۱۴۲۱ق).
- ۴۱- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، اشراف محمود مرعشی، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه مرعشی نجفی (ره)، (۱۴۰۸ق).

- ۴۲- صدر، سیدحسن، *نهایة الدرایة فی شرح الرسالة الموسومة بالوجیزة للبهائی*، تهران: مشعر، (۱۳۵۴ش).
- ۴۳- صمدی، روح الله و احتشامی، علی حسین، «روش تعامل علامه طباطبائی (ره) با روایات تفسیری نقل به معنا»، *مطالعات قرآنی*، شماره ۴۱، ۹-۲۵، (۱۳۹۹ش).
- ۴۴- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم: انتشارات اسوه، (۱۴۲۴ق).
- ۴۵- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ: ۳، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۴۶- طبری مامطیری، علی بن مهدی، *نزهة الأبصار و محاسن الآثار*، تهران: المجمع العالم للتقريب بین المذاهب الإسلامية، (۱۳۸۷ش).
- ۴۷- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۴۸- عبدالفتاح، ایمن، *المعجم الوجیز فی إصطلاحات أهل الحديث*، قاهره: الفاروق الحديثة، (۱۴۲۹ق).
- ۴۹- عبده، محمد، *شرح نهج البلاغة*، قاهره: مطبعة الاستقامة، (بی تا).
- ۵۰- عرشی، امتیاز علیخان، *استناد نهج البلاغة*، تهران: مطبعة الحیدری، (۱۳۹۳ق).
- ۵۱- غروی نایینی، نهل و صحرائی اردکانی، کمال، *فقه الحديث و روش های نقد متن*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۹۱ش).
- ۵۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۵۳- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۵۴- قائمی نیا، علیرضا، *موافقت معنایی (موافقت گشتاری، موافقت تعبیری، موافقت فرائقشی)*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، (۱۴۰۰ش).
- ۵۵- قضاعی، محمد بن سلامه، *دستور معالم الحكم*، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، (۱۴۱۸ق).
- ۵۶- کریمی محلی، طاهره، «نقل به معنا در روایات و بررسی پیامدهای آن»، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: سیدعلی اکبر ربیع نتاج و محمد شریفی، دانشگاه مازندران، (۱۳۹۹ش).
- ۵۷- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دار الحديث، (۱۳۸۷ش).

گونه‌شناسی نقل معنا در نهج البلاغه؛ مطالعه روابط معنایی بر پایه دامنه واژگان ... _____ زهره عابدان و همکاران

۵۸- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، (۱۴۱۱ق).

۵۹- محمد کرمعلی، اصغر، «نقل به معنا در روایات اعتقادی با تأکید بر روایات امامت و خلافت»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث به راهنمایی حامد شیواپور، دانشگاه مفید، (۱۴۰۱ش).

۶۰- مدنی، سیدعلی خان بن احمد، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، (۱۳۸۴ش).

۶۱- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، (۱۴۱۴ق).

۶۲- مسعودی، عبدالهادی، در پرتو حدیث، قم: دار الحدیث، (۱۳۹۱ش).

۶۳- مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب فی ترتیب المغرب، حلب: مکتبه اسامة بن زید، (۱۹۷۹م).

۶۴- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، (۱۳۵۳ش).

۶۵- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: آدنا، کتاب راه نو، (۱۳۸۱ش).

۶۶- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، (۱۳۶۳ش).

۶۷- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، (۱۴۱۳ق).

۶۸- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۸۶ش).

۶۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، (۱۳۷۱ش).

۷۰- موسوی دره بیدی، حسین و احمدنژاد، امیر، «نقل به معنا و گونه‌های آن در التبیان فی تفسیر القرآن»، کتاب قیم، ۱۱(۱)، پیاپی: ۲۴، ۳۲۳-۳۴۱، (۱۴۰۰ش).

۷۱- موفق بالله، حسین بن اسماعیل، الاعتبار و سلوة العارفين، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، (۱۳۸۰ش).

۷۲- نصر بن مزاحم، وقعة الصنفین، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ق).

۷۳- هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، (۱۴۰۰ق).

۷۴- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، (بی تا).